

# اقتصاد سیاسی

## ( چگونگی بازآفرینی زیست جمعی انسان ها )

سخن بر سر علمی است عجیب با شیوه تولید در این یا آن شرایط مشخص تاریخی: متکی بر داده ها، مادی و معنوی، بر امکانات طبیعی، رازها و نیازها، عینی و ذهنی... معلومات را می کاود تا مطلوب را دریابد. تجربیات دور و نزدیک را می سنجد، مجهول، سهم احتمالات، بر این اساس، حدود و ثغور ضایعات را محاسبه می کند تا به کشف تضادهای نامحسوس، الزامات گذار از مشخص نائل آید...

اقتصاد سیاسی کارش این است، بمتابه ( علم )، که مولفه های لازم، عوامل زائد برای تولید اجتماعی در مسیر نیازهای مصرفی را شناسائی کند. عدم هماهنگی میان نیروهای مولد از سوئی، مناسبات تولیدی از طرف دیگر، در مراحل تکامل عمومی جامعه را هشدار دهد — با نقد مناسبات متداول، بروکراسی کور و بور دیوانی، نفی حق مالکیت خصوصی بر کار و ابزار، وسائل تولید اجتماعی... کشف مکانیسم های نا شناخته گذار از وضع موجود را تسهیل نماید.

این اقتصاد سیاسی، ( نگاه کنید به شرح فوق )، با بازی های انتفاعی، کلاهبرداری و کارچاق کنی، جعل و تقلب و حقه بازی، مداحی برای مالکان، سرمایه داران خرد و کلان، بسود استبداد و استثمار و استعمار، ماجراجوئی نظامی، لشگر کشی، تهدید و تحریم و تجاوز، ترور و اختناق، کشتار جمعی، راهزنی، سرقت مسلحانه — مصادره دارائی و اموال دیگران، میانه ندارد. مثل متولیان دمکراسی توطئه و حقه بازی... بدنبال رشد اقتصادی برای رشد اقتصادی هم نیست.

در این صورت، حق با مارکس بود: «بورژوازی در فرانسه و انگلستان، ابتدا قدرت سیاسی را قبضه کرد... از این پس مبارزه طبقاتی، در پراتیک و هم بلحاظ تئوریک... در اشکالی عریان و تهدید کننده، گل کرد، بالا گرفت. ناقوس مرگ علم اقتصاد سیاسی در لوای سرمایه داری را به صدا در آورد. چون دیگر نه صحت این یا آن نظریه اقتصادی، بلکه سود و زیانش برای سرمایه... اهمیت پیدا کرد. حتی فراتر، بجای پژوهش های غیر انتفائی، نوعی لاف و گزاف فروشی متداول شد.»

اقتصاد سیاسی کلاسیک بدلیل سطح نازل مبارزه طبقاتی در انگلستان بود که از اعتبار افتاد - گوا اینکه آخرین نماینده معتبر آن، دیوید ریکاردو، بنحوی تشخیص داد که می بایست منافع طبقاتی متضاد، تضاد مزد و سود، سود و بهره مالکانه را بعنوان مبنای پژوهش های خود در نظر بگیرد. هر چند که تئوری ریکاردو... خادم اقتصاد سرمایه داری بود...

در یک چنین شرایطی بود که سخنگویان اقتصاد سیاسی در آلمان به دو دسته متمایز تقسیم شدند: یک دسته... بزیر پرچم باستیا... اقتصاد مداحی خزید، دسته دیگر... بدنبال جان استیوارت میل روان شد تا آشتی (نا پذیر) را آشتی پذیر کند. نقل از «موخره مارکس برای طبع دوم از جلد اول سرمایه، نسخه آلمانی - آثار مارکس و انگلس، جلد ۲۳.»